

آلن دوباتن



سیر عشق



مترجم: مهر داد یوسفی

ویراستار: همایون جوانمردی



سرشناسه:	De Botton, Alain دو باتن، آلن، ۱۹۶۹ - م.
عنوان و پدیدآور:	سیر عشق / آلن دو باتن؛ ترجمه مهرداد یوسفی
مشخصات نشر:	تهران: جامی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری:	۲۵۶ ص.
شابک:	978-600-176-185-0
وضعیت فهرست نویسی:	فیبا
موضوع:	داستان‌های انگلیسی قرن ۲۰م.
موضوع:	متهالان -- داستان.
موضوع:	روابط زن و مرد -- داستان.
شناسه افزوده:	یوسفی، مهرداد - ۱۳۶۵ - مترجم
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۷ س۹ / PZ۳ / د۸۴۵
رده‌بندی دیویی:	۸۲۳ / ۹۱۴
شماره کتابخانه ملی:	۵۱۹۸۳۹۰



با همکاری



خیابان دانشگاه، نش چهارراه وحید نظری، شماره ۱۳۸

تلفن: ۶۶۴۰۰۲۲۳ - ۶۶۴۶۸۸۵۱

[www.Jamipub.ir](http://www.Jamipub.ir)    [info@jamipub.ir](mailto:info@jamipub.ir)

سیر عشق

آلن دو باتن

ترجمه: مهرداد یوسفی

ویراستار: همایون جوانمردی

چاپ دوم: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپ: گلبان

شابک: ۰ - ۱۸۵ - ۱۷۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸  
ISBN: 978 - 600 - 176 - 185 - 0

همه حقوق محفوظ است. هرگونه نسخه‌برداری، اعم از زیراکس و بازنویسی، ذخیره کامپیوتری، اقتباس کلی و جزئی (به جز اقتباس در نقد و بررسی) بدون مجوز کتبی از ناشر ممنوع و از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

## فهرست

۵	رمانتیسیم
۶	دل‌بستگی
۱۲	شروع مقدس
۲۲	در دام عشق
۳۱	عشق و هم‌آغوشی
۴۱	خواستگاری
۵۵	پس از ازدواج
۵۶	چیزهای مسخره
۷۱	قهر و دلخوری
۷۷	مهرورزی و سانسور
۹۰	دوره‌ی انتقال عواطف
۹۹	تمام تقصیرها
۱۱۰	تعلیم و تعلم
۱۲۱	فرزندان
۱۲۲	درس‌های عشق

۱۳۲	دلنشینی
۱۴۰	حد و مرز عشق
۱۵۲	نقش والدین در آمیزش جنسی
۱۶۳	منزلت تدبیر منزل

۱۶۹	<b>خیانت</b>
۱۷۰	خیانت
۱۸۰	سازگاری
۱۸۸	ناسازگاری
۲۰۱	تمایلات سازش ناپذیر
۲۰۸	رازها

۲۱۳	<b>ورای رماتیسم</b>
۲۱۴	نظریه‌ی دل‌بستگی
۲۲۹	پختگی
۲۴۲	آمادگی ازدواج
۲۴۹	آینده

رمانتيسم

## دلدادگی‌ها

هتل برفراز صخره‌ای در فاصله‌ی نیم ساعتی شرق مالاگا<sup>۱</sup> واقع شده است. هتلی که برای اقامت خانواده‌ها طراحی شده، و به‌خصوص در ساعات سرو غذا با چالش‌های خاص زندگی خانوادگی دست‌وپنجه نرم می‌کند. ربیع خان<sup>۲</sup> پانزده سال دارد و همراه پدر و نامادری‌اش، تعطیلات را در آنجا می‌گذراند. جو حاکم بر خانواده‌ی او خشک و رسمی است و حرف چندانی بینشان رد و بدل نمی‌شود. سه سال از مرگ مادر ربیع، گذشته است. بر تراس مشرف بر استخر هتل، همه روزه بوفه‌ای برپا می‌شود. نامادری‌اش گهگاه درباره‌ی پائلا<sup>۳</sup> و باد شدیدی حرف می‌زند که از سمت جنوب می‌وزد. او اصالتاً اهل گلاسترشر<sup>۴</sup> است و به باغبانی علاقه دارد.

---

۱. Málaga شهری است در بخش خودمختار اندلس در جنوب کشور اسپانیا.

2. Rabih Khan

۳. پائلا نوعی غذای اسپانیایی است که مخلوطی از برنج با گوشت مرغ، میگو، ماهی، خرگوش و یا ترکیبی از همه این مواد است.

۴. Gloucestershire نام شهری در ناحیه‌ای در جنوب غربی انگلستان است.

ازدواج و زندگی مشترک با خواستگاری یا حتی اولین دیدارها آغاز نمی‌گردد، بلکه شروع آن به خیلی قبل‌تر و زمانی بر می‌گردد که اندیشه‌ی عشق و به شکل خاص‌تر رویای داشتن شریک و همراهی برای زندگی در ذهن جوانه می‌زند.

ربیع اولین بار آن دختر را کنار یک سرسره آبی می‌بیند. دختر حدوداً یک سال از او جوانتر است، موهای فنذقی‌رنگش پسرانه کوتاه شده‌اند، رنگ پوستش زیتونی است و اندام باریک و لاغری دارد. یک تاپ راه‌راه ملوانی، یک شلوارک آبی و یک جفت دمپایی ابری لیمویی پوشیده. روی مچ دست راستش دستبندی چرمی به چشم می‌خورد. دخترک نگاهی به او می‌اندازد و لبخند نصفه و نیمه‌ای روی چهره‌اش نقش می‌بندد و روی صندلی آفتابگیرش تکانی به خود می‌دهد. او چند ساعت بعد را با نگاه متفکرانه به دریا، گوش دادن به واکمن و گهگاه جویدن ناخن‌هایش می‌گذرانند. پدر و مادر دختر در طرفین او نشسته‌اند، مادرش مجله‌ی ال<sup>۱</sup> را ورق می‌زند و پدرش در حال خواندن رمانی از لن دیتون<sup>۲</sup> به زبان فرانسوی است. ربیع بعداً با نگاه به دفتر ثبت اطلاعات مهمانان هتل متوجه می‌شود که او در کلرمون فران<sup>۳</sup> زندگی می‌کند و نامش آلیس سور<sup>۴</sup> است.

ربیع هرگز چنین احساس مبهمی را تجربه نکرده است. حسی که از وقتی دختر را دیده او را فرا گرفته و لحظه‌ای راحتش نمی‌گذارد، حسی که در قالب کلمات نمی‌گنجد. گویی مدت‌ها است او را می‌شناسد، گویی آن دختر دلیل بودن او روی این کره خاکی، و درمان تمام نابسامانی‌ها و سردرگمی‌هایی است که وجودش را تسخیر کرده‌اند. در روزهای بعد، ربیع او را در محوطهٔ

۱. عنوان مجله‌ای است جهانی که اصالتاً فرانسوی است و از سال ۱۹۴۵ به زبان فرانسوی و از سال‌های بعد به زبان‌های دیگر منتشر می‌شود. این نشریه در رابطه با مد و پوشاک زنانه، زیبایی، سلامت و سرگرمی می‌باشد. ال بزرگترین و پرتیراژترین مجله مد و پوشاک جهان است.  
 ۲. Len Deighton (زاده‌ی ۱۸ فوریه ۱۹۲۹) نویسنده، روزنامه‌نگار، فیلم‌نامه‌نویس، و تاریخ‌نگار اهل بریتانیا است.  
 ۳. Clermont-Ferrand شهری در مرکز فرانسه است.

اطراف هتل دورادور زیر نظر می‌گیرد: وقتی هنگام صرف صبحانه، در لباس سفید با حاشیه گلدارش، برای گرفتن یک ظرف ماست یا هلو به بوفه می‌رود؛ وقتی در زمین تنیس، به خاطر ضربه - بک‌هندش - به زبان انگلیسی شدیداً لهجه‌دار، مؤدبانه از مربی‌اش عذرخواهی می‌کند؛ و وقتی (ظاهراً) به تنهایی در اطراف زمین گلف قدم می‌زند، و گهگاه برای تماشای کاکتوس‌ها و گل‌های ختمی می‌ایستد.

شاید خیلی سریع این اطمینان حاصل شود که آن شخص به خصوص، همان نیمه‌گم‌شده‌ای است که به دنبالش بودیم. آن هم بدون آنکه حتی لازم باشد با او حرف زده باشیم، یا اصلاً اسمش را بدانیم. علم تجربی در این بین جایی ندارد. این غریزه است که اهمیت دارد، احساسی آبی و خودجوش که دقیق‌تر از هر چیز و شایسته‌ی احترام است، چرا که سازوکارهای طبیعی منطق را زیر پا می‌گذارد.

شيفتگی، پیرامون طیفی از عناصر تبلور می‌یابد: یک دمپایی ابری که با بی‌توجهی از یک پا آویزان است؛ نسخه‌ای از رمان سیدارتا<sup>۱</sup> اثر هرمان هسه<sup>۲</sup> که روی حوله‌ای در کنار کرم ضدآفتاب افتاده؛ ابروهایی که با ظرافت برداشته شده‌اند؛ حواس‌پرتی موقع جواب دادن به پدر و مادر و نحوه‌ی گذاشتن دست زیر چانه‌اش، هنگام مزه مزه کردن تکه‌های کوچک دسر شکلاتی در بوفه عصرگاهی.

ربیع با تکیه بر غرایزش و با در نظر گرفتن این جزئیات، تمام جنبه‌های دیگر شخصیت او را مجسم می‌کند و در حالی که دراز کشیده و به پره‌های چوبی گردان پنکه سقفی اتاقش خیره شده است، در ذهنش داستان زندگی

۱. Siddhartha نام کتابی که به تحول معنوی یک مرد هندی برهمن می‌پردازد. این کتاب در سال ۱۹۲۲ و پس از آنکه هسه مدتی در دهه ۱۹۱۰ در هند به سر برد منتشر شد. سیدارتا در زبان سانسکریت، یعنی «کسی که به هدفش رسیده است».

۲. Hermann Hesse (زاده ۲ ژوئیه ۱۸۷۷ - درگذشته ۹ اوت ۱۹۶۲ میلادی) ادیب، نویسنده و نقاش آلمانی - سویسی و برنده جایزه نوبل سال ۱۹۴۶ در ادبیات.



مشترکش با او را به رشته‌ی تحریر در می‌آورد. دختر خیلی اندوهگین، ولی باتجربه و پخته خواهد بود، به ربیع اعتماد کامل دارد و به دورویی دیگران می‌خندد. او گهگاه در مهمانی‌ها و در جمع سایر دخترهای همکلاسی‌اش مضطرب خواهد بود، که البته اینها نشانی از شخصیت حساس و ژرف‌اندیش او هستند. او تنها بوده و تاکنون به هیچ فرد دیگری کاملاً اعتماد نداشته است. آنها روی تخت او می‌نشینند و با شیطنت انگشتانشان را در هم گره می‌زنند. و آلیس (هم به او می‌گوید که او) هم هرگز تصور نمی‌کرده چنین پیوندی بین دو انسان ممکن باشد.

یک روز صبح، به ناگاه و بدون هیچ اعلام قبلی، دیگر اثری از آلیس نیست، و یک زوج هلندی با دو پسر کوچک سر میز آنها دیده می‌شوند. مدیر هتل به ربیع می‌گوید که او و والدینش صبح زود با پرواز ایرفرانس به خانه برگشته‌اند.

تمام این حادثه را می‌توان به فراموشی سپرد. قرار نیست دیگر آنها یکدیگر را ببینند و ربیع این ماجرا را برای کسی نمی‌گوید. آلیس چیزی از آنچه در ذهن او گذشت نمی‌داند و دیگر دست نیافتنی است. با این حال، داستان از اینجا شروع می‌شود، چراکه گرچه طی سال‌های بعد خصوصیات زیادی در شخصیت ربیع دگرگون شده و به بلوغ و کمال می‌رسند، اما در تمام سال‌های باقیمانده از عمرش، درک او از عشق بر مبنای همان شناخت به دست آمده در هتل کاسا آل سورا<sup>۱</sup> در تابستان شانزده سالگی‌اش خواهد بود. او امکان ایجاد همدلی، درک متقابل آنی و در عین حال عمیق بین دو انسان و همچنین احتمال پایان یافتن تنهایی را برای همیشه باور خواهد داشت.

به همین ترتیب او طی سال‌های بعد و در موقعیت‌های مختلف؛ در اتوبوس‌ها، راهروهای فروشگاه‌ها و حتی سالن‌های مطالعه کتابخانه‌ها، با افرادی مواجه خواهد شد که هر یک می‌توانند نیمه‌ی گم شده او باشند و او با دیدنشان تمایلاتی تلخ و شیرین را تجربه خواهد کرد. او دقیقاً چنین

1. Hotel Casa Al Sur

احساسی را در بیست سالگی، در طول یک ترم تحصیلی در منهتن<sup>۱</sup> نسبت به زنی که کنارش در قطار C شمالی نشسته؛ در بیست و پنج سالگی در دفتر معماری محل کارش در برلین؛ و در بیست و نه سالگی در یک پرواز پاریس - لندن پس از یک گفتگوی مختصر بر فراز کانال مانس<sup>۲</sup> با زنی به نام کلویی<sup>۳</sup> تجربه می‌نماید، احساس یافتن بخشی از وجودش که برای مدت‌ها گم شده است.

برای افراد احساساتی، از نگاه یک غریبه تا نقش بستن تجسمی شکوهمند مهم و فوق‌العاده، فاصله‌ای به اندازه‌ی چند قدم کوتاه است: این که شاید او پاسخ تمام پرسش‌های بی‌پاسخ زندگی باشد. این میزان توجه به احساسات، شاید بیهوده یا مضحک به نظر برسد؛ ولی قائل شدن این جایگاه ویژه برای غریزه در کیهانشناسی روابط، نه یک سیاره‌ی کوچک، بلکه خورشیدی است که آرمان‌های مدرن عشق به دور آن در حال گردش‌اند.

ایمان به احساس همیشه وجود داشته، اما فقط در چند قرن اخیر، به‌عنوان چیزی فراتر از یک بیماری درک شده است؛ فقط در همین اواخر، جستجو به دنبال نیمه‌ی گم شده جایگاهی والا و در حد و اندازه‌های هدف زندگی به دست آورده است. کمالگرایی‌ای که در گذشته به سوی خدایان و جهان معنا رهنمون بود، با ژستی سخاوتمندانه به سمت سوژه‌های انسانی تغییر جهت داده است؛ این حرکت هر چند متجددانه، با تبعاتی بس ناخوشایند و ناپایدار همراه است؛ چون هیچ‌کس به راحتی نمی‌تواند کمالاتی را که در یک فرد جذاب در خیابان،

۱. Manhattan از بخش‌های پنج‌گانه شهر نیویورک و مرکز اقتصادی و اداری آن.

۲. Manche قسمتی از اقیانوس اطلس است که این اقیانوس را به دریای شمال پیوند می‌دهد و در شمال فرانسه و جنوب انگلیس قرار دارد.

3. Chloe

دفتر کار یا صندلی کناری هواپیما یافته است، برای همه‌ی عمر ارزشمند  
 بدارد.

سال‌ها زمان و کاوش‌های متعدد در امر عشق لازم خواهد بود تا ربیع به  
 چند نتیجه‌ی متفاوت دست یابد و تشخیص دهد: همان چیزهایی که زمانی  
 رمانتیک می‌دانست، از جمله غرایز احساسی غیرقابل بیان، اشتیاق‌های آنی،  
 و اعتماد به شریک زندگی، دقیقاً همان چیزهایی هستند که مانع می‌شوند  
 چگونگی نحوه‌ی زندگی در کنار کسی را بیاموزد. او به این گمان خواهد  
 رسید که عشق فقط زمانی زنده می‌ماند که شخص بلندپروازی‌های  
 اغواکننده‌ی اولیه‌ی حاصل از آن را نادیده گرفته، و به منظور دوام روابطش،  
 باید از احساساتی که در وهله‌ی نخست او را به سمت آن روابط کشانده،  
 رهایی یابد. او باید یاد بگیرد که عشق یک مهارت است و نه یک اشتیاق.

## شروع مقدس

در روزهای آغازین زندگی مشترکشان، و حتی طی چندین سال پس از آن، ربیع و همسرش با یک سؤال مشابه روبرو بوده‌اند و آن اینکه: «چطور شما دو نفر با هم آشنا شدید؟» سؤالی که معمولاً با شیطنت و هیجانی توأم با کنجکاوی مطرح می‌شود. در این موقع معمولاً زوجین نگاهی به هم می‌اندازند، (گاهی با شرم، چون تمام افراد حاضر برای شنیدن جوابشان سکوت کرده‌اند) تا بدانند این بار نوبت کدامشان است که این داستان تکراری را تعریف کند. بسته به نوع مخاطب، شاید کمی چاشنی شوخ طبعی یا احساس همراه کلامشان کنند. شرح ماجرا می‌تواند در یک خط خلاصه شود یا به اندازه‌ی یک فصل از این کتاب باشد.

آغاز توجه زیادی را به خود جلب می‌کند چون فقط یک مرحله در بین مراحل دیگر نیست؛ بلکه از دید رمانتیک‌ها، آغاز حاوی عصاره‌ی تمام چیزهای مهم پیرامون مفهوم عشق است. به همین دلیل، در بسیاری از داستان‌های عاشقانه، پس از آنکه عاشق و معشوق با پشت سر گذاشتن انواع و اقسام مرارت‌ها به هم می‌رسند، راوی داستان، دیگر چیزی برای

گفتن ندارد، مگر آنکه آنها را با یک آینده‌ی نامشخص سرشار از خوشبختی به حال خود رها کند، آنچه ما آن را عشق می‌دانیم در واقع فقط شروع عشق است.

برای ربیع و همسرش، عجیب است که خیلی کم در مورد ماجراهایی که پس از آشنایی‌شان رخ داده از آنها سؤال می‌شود، گویی روابط بعدی در حوزه‌ی تفحص مجاز یا ثمربخش جا نمی‌گیرد. مسئله‌ای که در واقع ذهن آنها را به خود مشغول ساخته این است که: چرا آنها در تعاملات اجتماعی‌شان هرگز با این سؤال برخورد نکرده‌اند که «زندگی مشترک پس از گذشت چند سال به چه شکل است؟»

داستان‌های روابطی که برای دهه‌ها بدون هیچگونه فراز و فرود برجسته‌ای پا برجا می‌مانند، به شکلی شگفت‌انگیز و در عین حال نگران‌کننده، استثنائاتی در میان روایاتی هستند که ما جرأت بازگو کردنشان را در خصوص مراحل پیشرفت و رشد عشق به خودمان داریم.

آغاز ماجرا به این شکل است، شروعی که بسیار جالب توجه است: ربیع سی و یک سال دارد، و ساکن شهری است که آنرا به خوبی نمی‌شناسد یا درک نمی‌کند. او قبلاً ساکن لندن بوده، اما اخیراً برای کار به ادینبرو<sup>۱</sup> نقل مکان کرده است. دفتر معماری سابقش به دنبال از دست رفتن غیرمنتظره‌ی یک قرارداد، نیمی از پرسنلش را تعدیل کرده و این امر باعث شده ربیع حیطة کاری‌اش را بیش از آنچه واقعاً می‌خواست گسترش دهد و نهایتاً مجبور شود یک پیشنهاد کاری از یک استودیوی طراحی شهری اسکاتلندی را بپذیرد که در حوزه‌ی طراحی میادین و تقاطع‌ها فعالیت می‌کرد.

پس از شکست رابطه‌اش با یک طراح گرافیک، ربیع چند سالی است که تنهاست. او در یک باشگاه ورزشی محلی عضو شده و در یک وبسایت

---

۱. Edinburgh دومین شهر بزرگ و پایتخت اسکاتلند که جمعیت آن ۴۴۸,۶۲۴ نفر (در سال ۲۰۰۱) و مساحت آن ۲۶۲ کیلومتر مربع است.

همسریابی، یک حساب کاربری ساخته است. در افتتاحیه یک گالری صنایع دستی سلتی<sup>۱</sup> و در جریانات کم و بیش مرتبط با کارش شرکت نموده است. هیچ کدام از آنها به جایی نرسیده‌اند. چند بار، احساس کرده با کسی تناسب فکری دارد، اما نه جسمی، و یا برعکس آن. و از آن بدتر اوقاتی بوده که کورسوی امیدی به یافتن شخص رؤیایی‌اش در دلش جان گرفته، اما همه امیدش با آمدن اسم یک رقیب که معمولاً مثل نگهبان زندان در آن سوی اتاق ایستاده، نقش بر آب شده است.

با این حال، ربیع ناامید نمی‌شود. او انسان رمانتیکی است. و سرانجام، پس از گذراندن بسیاری از یکشنبه‌های تنهایی، سرانجام اتفاقی که انتظارش را می‌کشید رخ می‌دهد، همان‌گونه که زندگی - و عمدتاً از طریق هنر - به او آموخته بود، انتظار ارزشش را دارد.

ماجرا از پروژه‌ی ساخت میدانی شروع می‌شود که در مسیر شمال به جنوب خیابان A ۷۲۰ از مرکز ادینبرو واقع شده، و جاده اصلی را به بن‌بستی متصل می‌کند که در آن خانه‌های اعیانی در مقابل یک زمین گلف و یک دریاچه‌ی مصنوعی در انتها قرار دارند، کاری که ربیع با اکراه و بیشتر به دلیل تعهدات جایگاه شغلی پایشش در شرکت قبول کرد.

از طرف مشتری، در ابتدا نقش نظارتی به یک عضو ارشد تیم تحقیق و تفحص شورای شهر سپرده می‌شود؛ اما روز قبل از شروع پروژه، آن مرد با مرگ یکی از عزیزانش داغدار شده، و در نتیجه همکاری با رتبه پایین‌تر جایش را می‌گیرد.

آنها در صبح یک روز ابری اوایل ژوئن کمی پس از ساعت یازده در محل پروژه با هم دست می‌دهند. کرستن مک‌لیاند<sup>۲</sup> یک کاپشن فسترفی و یک کلاه ایمنی به تن و یک جفت چکمه لاستیکی سنگین به پا دارد. ربیع خان

---

۱. Celtic سلت‌ها یا کلت‌ها در حدود سال ۷۰۰ قبل از میلاد، گروهی از قبایل هندواروپایی جنگ‌جو و چادرنشین بودند که در اروپای مرکزی ساکن شدند و در طول قرن چهارم ق. م به بالاترین نقطه نفوذ و استیلای خود رسیدند.